

نگاهی به نتایج انتخابات میان دوره ای

دانشگاه هم می تواند همه شان را همراه با انبوه نیروهای امنیتی و پاسداران محافظ امام جمعه های "موقت" یا امام جمعه اصلی در خود جای دهد. در مورد شرکت مردم در انتخابات هم این روند آشکارا به چشم می خورد. در انتخابات دوره اول مجلس از تهران که در آن هنگام حدود ۵ میلیون جمعیت داشت، با وجود تعدد قابل ملاحظه نامزدهای انتخاباتی از همه گروه ها، سازمان ها و احزاب و بالا بودن حدنصاب سنی، نماینده اول تهران با بیش از ۲ ادامه درص

منحنی نمایش تغییرات اعتماد مردم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی برحسب زمان، همچنان به سیر نزولی خود ادامه می دهد و دارد به صفر نزدیک می شود. اکثریت قاطع مردم ایران به رژیم کنونی پشت کرده اند. تظاهر این واقعیت را در همه عرصه های زندگی اجتماعی می توان مشاهده کرد. اگر در نخستین ماه های پس از انقلاب بهمن، جمعیت میلیونی مومنان برای شرکت در نماز جمعه به دانشگاه تهران می رفتند، اینک تعداد آنان به قدری کاهش یافته است که مسجد

نامه مردم
ازگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۹۱، دوره هفتم،
سال ششم، ۵ دی ۱۳۶۸

دمکراسی آمریکایی و پاناما



بنابه گزارش خبرگزاریها، در ساعت یک بامداد چهارشنبه ۲۰ دسامبر، نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه کانال عملیات تجاوزگراانه ای را علیه پاناما آغاز کردند. در جریان این اقدام دهها تانک، هواپیما و هلیکوپتر شرکت داشتند. نیروهای مداخله گر با فروریاری گلوله و بمب بسیاری از مناطق این کشور از جمله مقر اصلی نوریه گا را به دوزخ برآتش ادامه در صفحه ۲

رد لایحه "قانون کار" - دلایل و پیامدهای آن

نهادهای آن از جمله و بویژه شورای نگهبان و مصوباتش را نمایان ساخت، بلکه موج تازه ای از خشم و انزجار کارگران را برانگیخت. البته خشم و انزجار کارگران از این توهم ناشی نمی گردد که گویا شورای نگهبان قانون کار مترقی ای را رد کرده، بلکه اساسا از بی کراتکی وقاحت و بی شرمی شورای نگهبان رژیم در نادیده گرفتن حقوق و منافع مسلم آنها و نیز نقش و جایگاه برترشان در زندگی اقتصادی - اجتماعی سرچشمه می گیرد. کارگران و زحمتکشان بیش از پیش در می یابند که رژیم و شورای نگهبان، منافع آنها را در پیش پای کلان سرمایه داران و دیگر غارتگران اجتماعی قربان می کند. آنها این واقعیت را برزبان می آورند و بیش از پیش برای گام گذاردن به صحنه مبارزه پیگیر انگیزه کسب می کنند. همین امر رژیم و کارگزارانش را هراس زده کرده است. اگر چنانچه شورای تشخیص مصلحت نظام را به تصویب فوری لایحه قانونی مجلس فرا می خواند، جناح دیگر تلاش می ورزد دلایل رد لایحه را در برابر افکار عمومی توجیه کند و لکه تنگ نازدودنی حمایت شورای نگهبان از منافع کلان سرمایه داران را بپردازد و با پاشیدن خاک در چشم کارگران، به آنها اطمینان بدهد که هدف شورای نگهبان از رد قانون کار "حمایت از سرمایه داران نیست"،

در پی رد لایحه "قانون کار" توسط شورای نگهبان باردیگر اعلام گردید که به خاطر "اشکالات وارده از سوی شورای نگهبان (این لایحه) در مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح خواهد شد" ("اطلاعات" - ۶۸/۹/ ۲۰). لایحه قانون کار نیمبندی که شورای نگهبان آن را رد کرد، لایحه ای است که به دفعات در شورای نگهبان و کمیسیون کارجلس و جلسات مشترک کمیسیون و شورا سلاخی شده بود. رد این لایحه که بمد از "اصلاحات" مکرر، به شیر بی یال و دم و اشکم تبدیل شده بود، حتی برای دست اندرکاران امور کارگری رژیم از آن جمله "خانه کارگر"، شوراهای اسلامی کار و بسیاری از انجمن های اسلامی نیز غیرمنتظره بود. آنها فکر می کردند که دیگر باوجود "فرمایشات و فتاوی امام امت"، "تغییرات بنیادی در نگرش اعضای محترم شورای نگهبان" بوجود آمده است و شورای نگهبان می تواند با مجلس "به توافق برسند" ("کار و کارگر" شماره ۲۲۹ - ۶۸/۷/ ۱۵) و آنان پس از نزدیک به یازده سال می توانند درگوش کارگران، زمزمه کنند که دیگر "با قانون کارضد کارگری رژیم شاهنشاهی سرکوب نمی شوند".
رد لایحه "قانون کار" و اظهار نظر شورای نگهبان پیرامون آن، نه تنها باردیگر سرشت ضد کارگری رژیم و مامیت ارتجاعی

ادامه درص ۲

وقتی هادی غفاری از ضرورت

رعایت قوانین سخن می گوید!

عناصری که چه در سمت مثبت و چه در سمت منفی، چنین موقعیتی یافته اند. اگر شخصیت هائی چون دکتر مصدق، خسرو روزبه، آیت الله طالقانی و... به مثابه سمبل های درخشان استقلال طلبی، مبارزه جوئی و آزادی خواهی در اذهان معاصران نقش بسته اند،

معمولا در هر مقطعی از تاریخ کشورها، برخی شخصیت ها و چهره ها به سمبل طرز تفکر یا شیوه عمل معینی تبدیل می شوند. این امر بویژه در مقاطع انقلاب و تشدید فعالیت اجتماعی - سیاسی توده ها، بیش از هر زمان دیگری صدق می کند. در تاریخ معاصر میهنمان کم نیستند شخصیت ها و

ادامه درص ۳

نقش صندوق های قرض الحسنه

و پیامدهای عملکرد آنها در صفحات ۶، ۷

باند بازی - معضل لاینحل رژیم

در صفحه ۴

زنده باد آزادی و صلح، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

رد لایحه قانون کار ...

بلکه "میارها برطبق دستور امام خمینی... مطابقت قوانین با شرع مقدس اسلام و قانون اساسی است" (جنتی - "کیهان" ۶۸/۹/۴).

حال ببینیم دلایل عمده "شرعی و قانونی" رد لایحه کار نیمبندی که حتی اگر متن تدوین شده اصلی و دستکاری نشده اش نیز از تصویب شورای نگهبان می گذشت، باز پاسخکوی حداقل نیازها و انتظارات واقعی کارگران و زحمتکشان نمی بود چیست؟

شورای نگهبان در اظهار نظر رسمی خود پیرامون رد لایحه قانون کار ضمن تاکید براین موضوع که "هرچند در اصلاحیه انجام شده برخی از ایرادات شرعی و قانونی اساسی مندرج در نظریه شورای نگهبان مرتفع شده اما قسمت عمده ایرادات به حال خود باقی مانده و مرتفع نگردیده است"، در واقع سه دلیل عمده برای رد این لایحه ارائه داشت:

الف - پارمالی لایحه برای دولت،

ب - وجود کانون های هماهنگی کار در استان و کانون عالی هماهنگی و کانون انجمن های صنفی؛

ج - مشخص نبودن نوع الزام کارفرمایان در اجرای مواد قانون کار.

پیش از هر سخنی، برای پی بردن به اشتباه اعضای شورای نگهبان بجاست خاطر نشان سازیم حذف و دستکاری کلی یا جزئی بیش از ۵۰ ماده و تبصره لایحه کار از سوی این شورا، مرتفع کردن "برخی از ایرادات" قلمداد گردیده است.

از میان سه دلیل پیش گفته، ما در این مطلب به عمده ترین دلیل آن یعنی "مسئله پارمالی" می پردازیم.

الف - شورای نگهبان بار مالی قانون کار را درباره طبقه ای مطرح می سازد که تولید کننده اصلی نعم مادی و معنوی جامعه است.

ب - طرح مسئله "پارمالی" باردیگر پرده از سیمای رژیم برمی دارد که ریاکارانه سنگ دفاع از کارگران و منافع آنها را بر سینه می زند. مردم ایران فراموش نکرده اند که دیروز خمینی حیات جامعه را مرهون کار و کارگر می دانست و یا می گفت عرق جبین کارگران همانند خون شهدا مطهر است و امروز پیروانش درباره "ارزش والای کارگر" سخن سرایی می کنند و مثلاً می نویسند، "هردویلوک شرق و غرب... کارگران را تنها یکی از عوامل تولیدی به حساب می آورند... (ولی) در اسلام کارگران از ارزش والایی برخوردار هستند و کار و تلاش آنها در حد عبادات به حساب می آید..." ("کار و کارگر" شماره ۲۰۸ - ۶۸/۲/۱۶).

حال با مبنا قراردادن این دعاوی بی پشتوانه و عنوان کردن "پارمالی" برای رد قانون کار، کارگران به حق می پرسند: پس این چگونه "ارزش والا" قائل شدن رژیم برای کارگران است که قانون تنظیم کننده روابط آنها با کارفرمایان به دلیل "پارمالی" باید از تصویب شورای نگهبانش نگذرد؟ برای روحانیون حاکم از جمله قتهای شورای نگهبان که خود را

پایبند به "ارزش های معنوی و الهی" معرفی می کنند چرا باید "مادیات" مطرح باشد، آن هم در مورد کارگرانی که "کار و تلاش آنها در حد عبادات به حساب می آید" و به گفته استاندار فارس "هرکس به کار و کارگر عنایت نکند، در حقیقت جنگ با حق تعالی کرده است" ("کار و کارگر" - شماره ۲۰۸).

از اینها گذشته، اگر به راستی "تحمیل پارمالی" مطرح است چرا زمانی که رژیم بودجه های نامتوازی با کسری بیش از ۵۰ درصد تنظیم می کند، شورای نگهبان لام تا کام درباره تحمیل تورم و گرانی سرسام آور که به تشدید فقر و بدبختی کارگران و دیگر زحمتکشان می انجامد، دم فرو می بندد؟ چرا وقتی مجلس رژیم صدها میلیون دلار از جیب مالیات دهندگان ایرانی، از جمله و به ویژه کارگران و دیگر زحمتکشان برای صدور تروویسم و "کمک" به "جنبش های آزادیبخش اسلامی" و "تبلیغات اسلامی" تصویب می کند، سخنی از "پارمالی" به میان نمی آید؟ چگونه است وقتی رژیم ۶ سال جنگ ایران و عراق را بی دلیل ادامه می دهد و از این رهگذر علاوه بر صدها میلیارد دلار خسارات مادی، صدها هزار انسان از جمله و به ویژه کارگران و زحمتکشان و فرزندان آنها قربانی می شوند و کشور با تصویب بودجه های جنگی به ورطه هولناک نظامی گری کشانده می شود، حرفی از "پارمالی" و مغایرت با "شرع مقدس" و قانون اساسی پیش نمی آید؟

کوتاه سخن، طبقه کارگر ایران، طبقه ای است با سن مبارزاتی دیرپا. این طبقه انقلابی در درازای دهه های گذشته با حضور در صحنه مبارزه و تجربه و آگاهی اش غنی تر شده و می شود. کارگران که در جریان انقلاب بهمین و سرنگونی نظام سلطنتی نقش تعیین کننده ای ایفا کردند، بیش از پیش دوستان و دشمنان خود را می شناسد و از اینروست که پایگاه رژیم در بین آنها تنگ و تنگ تر می شود. در عین حال، عدم تصویب لوایحی همانند لایحه قانون کار مثله شده درس آموزنده ای است برای بسیاری از نیروهای صادق مذهبی که هنوز درباره ماهیت رژیم دچار توهمات هستند.

واقیت آن است که کارگران امروز دیگر پس از گذشت نزدیک به یازده سال از پیروزی انقلاب و خیانت سران مرتجع جمهوری اسلامی به آماج های آن، با گوشت و پوست خود احساس می کنند که نبود یک قانون کار مترقی و در نتیجه معتبر بودن قانون کار شاهنشاهی چه شرایطی جهنمی ای برای آنها بوجود آورده است. بدتر شدن مطلق وضع زندگی کارگران، ناچیز بودن سطح حقوق و دستمزد ها در شرایط وجود تورم و گرانی افسار گسیخته، ساعات کار طولانی روزانه، تشدید آهنگ کار و درجه بهره کشی، افزایش بی سابقه سوانح کار و بیماری های شغلی، وضع اسفناک آموزش، مسکن و بهداشت و درمان، از جمله پیامدهای حاکمیت رژیم "ولایت قتیبه"، سرکوب آزادی های دموکراتیک و نبود قانون کار مترقی است. در شرایط کنونی، کارگران خواهان یک قانون کار مترقی هستند که با درک روح زمان و به رسمیت شناختن تمام حقوق و آزادیهای دموکراتیک و انسانی تدوین و

نگاهی به نتایج انتخابات ...

دومیلیون رای برگزیده شد. اما در انتخابات دوره سوم، با وجودی که سن شرکت در انتخابات به ۱۵ سال تقلیل یافت و همه "آیات عظام" و از جمله خمینی، رفتن پای صندوق های رای را يك "وظیفه شرعی" اعلام کردند و ارگان های سرکوبگر از سوی خود گفتند هرکس رای ندهد "ضد انقلاب" محسوب می شود و خودبخود از سهمیه ارزاق عمومی محروم خواهد گردید، در حالی که در تهران نزدیک به ۴ میلیون نفر حق رای داشتند، طیرغم تقلبات آشکار، رفسنجانی نماینده اول تهران تنها با حدود یک میلیون و سیصد هزار رای به مجلس راه پیدا کرد.

اما منظره واقعی بی اعتمادی مردم به رژیم را معمولا در انتخابات میان دوره ای بهتر می توان دید.

هنگام انتخابات عمومی، رژیم با تدارک وسیع قبلی و با بسیج همه نیروهایش، اعم از سپاه پاسداران و کمیته ها و نیروهای امنیتی و امامان جمعه و جماعت و دستبازی بیش از پیش به تهدید و ترور، تعداد بیشتری از مردم را به پای صندوق های رای می کشاند، در حالی که در انتخابات میان دوره ای، معمولا امکانات برای شانه خالی کردن بی دردسرتتر، از زیربار شرکت در انتخابات بیشتر است.

در انتخاباتی که چند روز پیش برگزار شد، وضع به قدری اسفناک بود که هیچیک از نامزدها، گرچه بدست آوردن يك سوم آراء اخذ شده برای انتخاب شدنشان کافی بود، نتوانستند به این حد نصاب نزدیک شوند و ناچار شش تن اول را برای شرکت در دور دوم تعیین کردند. با يك محاسبه سرانگشتی و با در نظر گرفتن اینکه اکنون تهران بیش از ۴ میلیون رای دهنده دارد می توان در صد آراء شش نفر اول را به نسبت تعداد کل دارندگان حق رای حساب کرد: موحدی کرمانی ۷ درصد، محتشمی ۵/۸، بهروزی ۵/۵، عسکراولادی ۵/۲، سرحدی زاده ۴/۲ و مرتضی نبودی ۴/۲ درصد.

دیده می شود که "تندروها" و "میانه روها" همه به يك اندازه از بی اعتمادی مطلق رای دهندگان برخوردارند. به دیگر سخن، اکنون مردم از مجموعه رژیم "ولایت قتیبه" و از همه انواع وابستگیان به آن، اعم از "معمم" و "مکلا" رویگردان شده اند دیگر به جرئت می توان گفت که اکثریت مردم ایران اعم از مسلمان و غیرمسلمان و دگراندیش از رژیم "ولایت قتیبه" روی گردانده اند و در صورت انجام يك انتخابات واقعا آزاد در کشور، رژیم "ولایت قتیبه" بی پرو و برگرد در زیاله دان تاریخ خواهد افتاد.

تصویب شده باشد، نه قانون کاری که حتی ابتدایی ترین خواستها و حقوق کارگران همانند آزادی سازمان یابی صنفی و سیاسی و حق احتساب را در خود نداشته باشد و در زیر چتر اجرای آن کوچکترین امنیت شغلی و اجتماعی احساس نکنند.

وقتی هادی غفاری...

در تقه مقابل عناصری چون زاهدی ها، سرهنگ بختیارها و شعبان بی مخ ها قرار دارند. "هادی غفاری"، طی کوتاه زمانی پس از انقلاب بهمن، در سایه فعالیت "درخشان" شبانه روزی به سرعت در صف گروه اخیر قرار گرفت. وی در داخل زندان ها، با شکنجه وحشیانه و کشتار آزادی خواهان و در برون از آن با راه اندازی گروه های اراذل و اوباش و حمله به مراکز احزاب، جمعیت ها، گروه ها و گردمایی های آنها نشان داد که وارث بلاصل شعبان بی مخ هاست. در نتیجه مردم ایران محقند اگر از شنیدن سخنان هادی غفاری در مجلس رژیم، پیرامون ضرورت رعایت قوانین، حقوق و شخصیت افراد متعجب شوند و از خود بپرسند، چه روی داده که سردهسته چماق داران، فردی که منطقی جز زنجیر و پنجه بکس و "حزب ققط..." نداشت، به فکر حقوق اجتماعی و حریم شخصیت انسان ها افتاده است!

برای روشن شدن دلیل این امر بگذارید پیش از هر سخن، نگاهی به "بیانات" آقای غفاری بیاندازیم. وی در جلسه علنی مجلس، که گزارش آن در روزنامه اطلاعات (به تاریخ ۶ آذرماه ۶۸) به چاپ رسیده، از جمله می گوید:

"... روزنامه ما مجاز نیستند حیثیت افراد را پایمال کنند. باید بدانیم که حیثیت، جان، مال، حقوق مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر به حکم قانون. مردم را خفه نکنیم. آزادی دیگران را در پای منافع گروهی خود قربانی نکنیم و قهرمانان انقلاب (۱) را به صرف آنکه عقاید شما را قبول ندارند... به جن نکشیم... اجازه پدهیم ما را البته متصفانه نقد کنند و رسالتان در روزنامه مان، تشکیل گروه فشار و خفقان و اتهام زدن، فحاشی کردن و جن پراکنی نباشد. برای دیگران هم حق اظهار نظر قائل باشیم (یا للعجب...) اگر شما خط مشی ای دارید محترم ولی مجاز به جوسازی، شانتاژ، فریب و از این گونه شیوه ها نیستید و نیستیم... استفاده از حربه ترور شخصیت و جعل انواع شایعات و اکاذیب و انگ و برچسب برای تخریب شخصیت ها در سطوح گوناگون و بی اختیار ساختن آنها از شیوه های استالینیستی بوده..."

به نظر می رسد اکنون - پس از این نقل قول نسبتاً طولانی - می توان به پرسش طرح شده، پاسخ متع داد، علت روشن است. همان سیستمی که هادی غفاری ها با اشاره انکشت سران مرتجع و انحصارطلب رژیم "ولایت فقیه" بوجود آورده بودند، اینک گریبان خود آنان را گرفته و این نیز طبیعی است.

دمکراسی و خودکامکی، هر یک منطق، شیوه عمل و روانشناسی خاص خود را دارند. تجربه تاریخی گروه این واقیعت است که تهدید آزادی ها و دست اندازی به حقوق دمکراتیک هیچگاه نمی تواند به این یا آن گروه و جریان سیاسی محدود بماند و بتدریج به پدیده ای همه گیر مبدل خواهد شد. در این زمینه دوره بیشتر وجود ندارد، یا به رسمیت شناختن آزادی برای همگان، بدور از اعمال سلیقه های فردی و گروهی و یا رها ساختن بهمن آزادی کشی و

سرکوب. زمانی که سلب آزادی های شناخته شده دیگران با توسل به زنجیر و چماق، تهمت و اقترا، برچسب و دشنام مجاز و ممکن شمرده شد، دهر یا زود نوبت به خود طراحان این شیوه ها خواهد رسید و این سرنوشتی است که غفاری و همپالکی هایش به آن گرفتار آمده اند. آنان تا دهرزده دیگران را ضد انقلاب، وابسته، نوکر، جاسوس، منافق و... می نامیدند و امروز که از این کار "فراغت" یافته اند، خود بجان هم افتاده اند و بطور منطقی از همان شیوه ها و ابزار استفاده می کنند که بدان خو گرفته اند. اگر جز این بود جای تعجب و حیرت داشت. بهبودی نیست که ما می گوئیم دیکتاتوری و خودکامکی هر یک روانشناسی ویژه خود را دارند. چگونه ممکن است که دیگران را با گلوله و چماق، ناسزا و اقترا از میدان بدر کرد و بعد ناگهان با اصولیت، منطقی، انصاف و وجدان به بحث و کار سیاسی پرداخت. چنین تصورات و انتظارات مضحکی تنها می تواند به منزله امثال غفاری راه پیدا کند.

البته مشکل پیش گفته تنها به هادی غفاری مربوط نمی شود. این روزها کمتر کسی را در جمهوری اسلامی می توان یافت که فریادش از جوسازی، تهمت، اقترا و... به آسمان نرسیده باشد. چه در مجلس، چه در سخنرانی ها و خطبه ها و چه در مطبوعات مجاز، همه از نبود امنیت، جوسازی، تهمت و اقترا می نالند. نکته جالب اینجاست که همه جناح ها، دسته ها و گروه ها در این زمینه به یک اندازه فریاد می کشند! علت هم روشن است. زیرا، بهره گیری از این شیوه ها برای حل و فصل اختلافات سیاسی، امری عمومی و مربوط به همه طرف های درگیر است. اخیراً روزنامه "اطلاعات"، چند سرمقاله خود را به همین امر، یعنی لزوم توجه به قوانین و خودداری از "تفسیر یکجانبه بیانات امام" اختصاص داد. کمی پیش تر از آن گروهی از "دانشجویان حزب الله" در قطعنامه خود تهدید کرده بودند که در صورت چاپ دوباره مطالب "ضد خط امام" (اشاره به مقاله "تکلیف منتشره در "اطلاعات") خود راسا به "تکلیف شرعی" عمل خواهند کرد. معنای ادای تکلیف شرعی نیز برای "اهل فن" در روزنامه "اطلاعات" نیز روشن بود. از همین رو سرمقاله نویس "اطلاعات" ضمن گله از "برادران" از آنان پرسیده بود که آیا چنین شیوه هایی (مشخصاً گفته شده بود از در و دیوار بالا رفتن) را، اگر دوباره خودشان به کار برده شود، خواهند پسندید؟ این پرسش البته پرسش بجایی بود. تنها با این تذکر که سرمقاله نویس چند سالی در طرح آن تاخیر کرده است!

شاید برای عنصر محدود الفکری چون هادی غفاری، واقعا هم تصور چنین روزهایی مشکل بود. زمانی که او و اراذل تحت فرماندهی اش به اجتماعات و دفاتر احزاب و گروه ها حمله می کردند، شاید به فکرش هم نمی رسید که روزی نوبت به وی نیز خواهد رسید. اما گذشته از این، در زندگی هرکسی، حتی عناصری چون هادی غفاری نیز می توان به نکات آموختنی برخورد و از آن ها درس گرفت. از این نظر سخنان وی واقعا هم خواندنی و آموزنده است.

دمکراسی آمریکایی و...

و دود تبدیل کردند. برپایه نخستین خبرهای موجود صدها تن از مردم بیگناه پاناما از جمله تعداد کثیری زن و کودک کشته شده اند.

بوش، رئیس جمهور ایالات متحده، هدف عملیات نظامی را دستگیری ژنرال نوریه گا و دیگر اعضای حکومت و رهبری نظامی پاناما اعلام کرد. ایالات متحده در پی نافرجام ماندن تلاش هایش برای دستگیری نوریه گا که در آخرین پیام رادیویی خود مردم را به پایداری در برابر نیروهای تجاوزگرانه فراخوانده بود، یک میلیون دلار جایزه تعیین کرده است. طبق معیار امپریالیست ها که همه ارزش ها را از دریچه دلار می بینند برای درهم شکستن مقاومت نیروهای هوادار حکومت قانونی نوریه گا اعلام داشتند هر تفنگ پانامایی که بر زمین گذارده شود ۱۵۰ دلار پاداش پرداخت می شود.

از سوی دیگر، بلافاصله در مناطقی که به وسیله ایالات متحده اشغال شده است، یکی از دست نشاندگان امپریالیسم آمریکا به عنوان رئیس جمهور جدید سوگند وفاداری یادکرد و بلافاصله جورج بوش او را به رسمیت شناخت و حکم الفای تحریم علیه پاناما را صادر کرد. در عین حال هنوز خاک پاناما صحنه درگیری های خونین است و سربازان آمریکا برای یافتن نوریه گا جستجوی خانه به خانه را در پاناما آغاز کرده اند.

بدین سان باردیگر شاهد یکی از خشونت بارترین عملیات نظامی امپریالیسم آمریکا در آمریکای مرکزی هستیم. اقدام مداخله گرانه ایالات متحده در پاناما باردیگر ماهیت تجاوزگر و چپاول پیشه امپریالیسم را به نمایش گذارد. امپریالیسم آمریکا باردیگر با نقض آشکار ابتدایی ترین موازین و حقوق بین المللی از جمله منشور سازمان ملل متحد، در واقع نشان داد که کوچکترین احترامی برای حق تعیین سرنوشت مستقلانه و حاکمیت ملی خلق ها، تمامیت ارضی کشورهای مستقل و صلح و امنیت بین المللی قائل نیست. اقدامات اشغالگرانه آمریکا باردیگر سرشت ضد دمکراتیک امپریالیست ها، ژرف بودن تضاد منافع خلق ها با امپریالیست ها و پوچ بودن دعوی آنها پیرامون دفاع از حقوق بشر را نمایان ساخت.

بوش، بعد از اقدامات تجاوزگرانه و به خاک و خون کشیدن مردم پاناما، طی یک گفتگوی تلویزیونی بابی شرمی تمام اعلام داشت که باردیگر "دمکراسی" به پاناما باز می گردد. بدین ترتیب به وجهی روشن، باردیگر جهانیان با جلوه ای از بازگشت دمکراسی "جهان آزاد" را که راه خود را با توپ و تانک، بمب و گلوله و دلار می گشاید، آشنا می شوند.

عملیات مداخله جویانه و اشغالگرانه نیروهای آمریکا در پاناما، موجی از خشم و اعتراض خلق ها و کشورهای جهان را برانگیخت. حزب توده ایران، تجاوز امپریالیسم در پاناما را به شدت محکوم می کند و همراه با بشریت مترقی خواهان خروج فوری نیروهای مداخله گر از این کشور است.

باند بازی - معضل لاینحل رژیم

* از دید وزیر آموزش و پرورش، ماده ۸۸ ربطی به باندبازی ندارد

و پرستش و پاسخی تمام مقامات و مسئولان زبردست را از کار کنار می گذارد. وابستگی به وی جای آنان را می گیرند و با تغییر او این روند از نو تکرار می شود. رسول منتخب نیا، ن"ماینده" مجلس رژیم در این باره می گوید: "متأسفانه گاهی دیده می شود که با تغییر یک وزیر یا مسئول دیگر، همان روز اول بدون تامل و تحقیق با نوشتن یک سطر، کلیه ابلاغ های معاونین و مسئولین قبلی لغو شده و افرادی ضعیف یا غیر متعهد منصوب می شوند. من به این عزیزان عرض می کنم: اولاً تعویض و تغییر مسئولین بجز در مواقع خیلی ضروری موجب عدم ثبات و تزلزل در نظام خواهد شد و ثانیاً مگر همکاران مسئول قبل از شما خدای ناخواسته مشرک و یا کافر و یا منافق هستند که اینطور عجولانه با آنها برخورد می کنید..." ("اطلاعات" - ۸ آذرماه ۶۸).

به سخنان منتخب نیا باید این واقعیت را هم اضافه کرد که مجلس رژیم در کلیت آن، خود از این پدیده برکنار نیست. اعتراض به باندبازی و گروه بازی چه در سخنان پیش از دستور و چه به شکل نامه و سؤال از سوی نمایندگان غالباً در موارد مشخص یعنی برکناری افراد نزدیک به این یا آن نماینده یا گروه از نمایندگان صورت می گیرد و جنبه عمومی ندارد. یکی از جالب ترین نمونه ها از این نوع، سؤال گروهی از "نمایندگان" تهران از وزیر آموزش و پرورش و پاسخ وی به آنان بود. "نمایندگان" تهران در مجلس رژیم، با استناد به ماده ۸۸ قانون اساسی - ناظر برحق نمایندگان در طرح سؤال از وزیران - پرسیده بودند، علت برخی انتصاب های ناصواب اخیر، از جمله برکناری مدیرکل محتوم اداره آموزش و پرورش استان تهران... چیست؟" وزیر آموزش و پرورش نیز که مانند همایشانش خود از دیرباز در این امور مهارت دارد،

سیستم اداری رژیم بحران زده "ولایت قتیبه" در کنار مشکلات ناشی از درگیری جناح های عمده درون حاکمیت، با یک معضل عمده نیز روبروست: باندبازی و عزل و نصب کارکنان نهادها و ادارات براساس وابستگی به این یا آن باند و گروه. باندها و گروه های قدرتمند در نهادها، موسسات و ادارات که غالباً براساس روابط خانوادگی، قوم و خویشی، دوستی یا هم شهری گری شکل گرفته اند، در مبارزه برای کسب امکانات و قدرت بیشتر حد و مرزی نمی شناسند. اختلافات جناح های موجود در حاکمیت نیز پوشش مناسبی برای فعالیت آنان فراهم کرده است. زیرا با اینکه انگیزه اصلی در تنازع میان باندها و گروه ها کسب موقعیت های بالاتر و برخورداری از انواع "مزایای" مالی است، لیکن سلسله جنبانان آن غالباً می کوشند جنگ و دعوای گروهی خود را به حساب "اختلافات سیاسی" گذارده و به آن رنگ و بوی دفاع از "مکتب" دهند. این واقعیتی است که سرمقاله نویسن روزنامه "اطلاعات" نیز بدان معترف است. وی در مقاله ای زیر عنوان "انتقاد کردن و انتقام گرفتن" می نویسد: "خط بازی و باندبازی چیزی است که ممکن است در پوشش های موجه قرار گرفته و امر را برخورد انسان نیز مشتبه سازد". بواقع نیز این باندها و گروه ها که در سایه نظام جمهوری اسلامی تقریباً بر همه نهادها و ادارات کشور مسلط شده اند، تا کنون زیر "پوشش های موجه" و با برکنار کردن صدها و هزاران نفر از مدیران، کارمندان و کارکنان متخصص و کارآمد، عرصه فراخی برای تاخت و تاز خود گشوده اند. عملکرد این سیستم یعنی عزل و نصب کارکنان - بخصوص در سطوح بالا- براساس وابستگی های باندی و گروهی، بویژه در شرایط تغییر و تحول دائمی مقامات بالای رژیم، به گفته بسیاری از وابستگان به حاکمیت زمینه بی ثباتی در امور اجرائی را فراهم ساخته است.

این منظره امروز در ایران کاملاً عادی است، به محض اینکه وزیر یا مدیری در جایی مستقر می شود، بلافاصله، بی هیچ مطالعه

جلوگیری کرد. اما وقتی هرگونه آزادی از مردم سلب شود، در آن صورت مانع و رادعی برسرراه انواع گروه ها و دسته های قدرت طلب باقی نخواهد ماند و هرکسی خواهد توانست بدون ترس از جوابگویی، به محض احراز سمت یا مقامی، هرکه را خواست برکمارد و هرکه را خواست از کاربرکنار کند.

سید رسول موسوی "نماینده" مجلس رژیم از اهواز، طی سخنانی در دفاع از استاندار فعلی خوزستان می گوید: "برخی از برادران علت بعضی از مشکلات استان را ناشی از ضعف مدیریت استان قلمداد می کنند. اینجانب به آنان، مجلس و مردم شهید پرور خوزستان عرض می کنم که اغلب مشکلات ناشی از کارشکنی گروهی است که ده سال حاکم بر مقدرات استان بود که نه تنها کاری در آن مدت نکردند بلکه با روی کارآمدن آقای میردامادی بنای عدم همکاری، ناسازگاری و تهمت را گذاشتند. استانی با این بزرگی نباید ملعبه دست چنین افرادی ... باشد." ("اطلاعات" - ۸ آذر ۶۸)

صرف نظر از منازعه استاندار و گروه مذکور، باید از سیدرسول موسوی پرسید، چه کسانی به "گروه" فوق اجازه دادند تا "ده سال حاکم بر مقدرات" استانی به بزرگی استان خوزستان باشند؟ و چرا فریاد احدی در این باره هیچ گوش شنوایی نیافت؟ چرا هیچ کس - از جمله خود وی- که عنوان نماینده مردم آن خطه را هم یدک می کشد - نتوانستند در طول ده سال گزندگی به آن "گروه" برسانند؟ و بالاخره چه چیزی جز نبود آزادی های دموکراتیک می توانست زمینه ساز ادامه تسلط آنان باشد؟

نزدیک به یازده سال از برقراری رژیم "ولایت قتیبه" می گذرد. طی این مدت دولت های متعددی برسرکار آمده اند. اما معضل باندبازی - به عللی که گفته شد - هم چنان به قوت خود باقی است. به نظر می رسد همین مدت برای اثبات عدم توانایی رژیم پوسیده "ولایت قتیبه" در حل این معضل کافی باشد.

□ □ □

*** اعتصاب در کشت و صنعت خوزستان**

در نیمه اول شهریور ماه، حدود ۱۲۰۰۰ نفر از کارگران و کارکنان "کشت و صنعت خوزستان" که بین دزفول و شوشتر واقع شده است، دست به اعتصاب زدند. خواست اصلی آنها اجرای طرح طبقه بندی مشاغل بود. بلافاصله پس از آغاز اعتصاب، فرمانده سپاه پاسداران منطقه در محل حاضر می شود و برای شکستن اعتصاب و عزم و اراده اعتصابگران به تهدید و توهین می پردازد. ولی اعتصابگران تسلیم نمی شوند و از خود مقاومت نشان می دهند. در نتیجه بین فرمانده سپاه با اعتصابگران مشاجره ای درمی گیرد که در پی آن فرمانده سپاه ناگزیر می شود محل را ترک کند.

در دومین روز اعتصاب، هیئت از تهران برای متقاعد کردن کارکنان اعتصابی به واحد کشت و صنعت می آید. کارگران با تجربه موفق روز قبل خود، به هیئت حتی اجازه سخنرانی نمی دهند. بدنبال مضمونمرواقع نشدن این تلاش ها رژیم به زور متوسل می شود. محل اعتصاب توسط سپاه پاسداران در حلقه محاصره قرار می گیرد. ولی این اقدام خشونت آمیز رژیم نیز کارگر نمی افتد و برعکس اعتصابگران را مصمم تر و متحد تر می سازد.

بدین سان رژیم ناگزیر می شود که در برابر کارگران و دیگر کارکنان اعتصابی دست به عقب نشینی بزند. در دهمین روز اعتصاب استاندار با اختیارات ویژه ای از شوشتر به محل اعتصاب می رود و با اعتصابگران به گفتگو می نشیند. استاندار به آنها قول می دهد که به خواست های آنان در اسرع وقت رسیدگی می شود. بدین ترتیب اعتصاب با کامیابی پایان می یابد.



*** اعتصاب در نورد اهواز**

در اوائل سال جاری، در "کارخانه نورد اهواز"، در قسمت نورد لوله، اعتصابی با شرکت ۲۵۰۰ کارگر صورت می گیرد. خواست اعتصابگران مشخص شدن وضع استخدامی شان بوده است. چرا که مسئولان امر با دلتکاری گاه این کارخانه را وابسته به شرکت نفت و گاه مستقل اعلام می داشتند. زمانی که حرف از پرداخت عیدی به کارگران شرکت نفت در میان بود، کارخانه نورد از شرکت نفت جدا اعلام می شد، ولی در دیگر مواقع جزو شرکت نفت محسوب می گردید. کارگران خواهان روشن شدن وضعیت کارخانه از سوی مسئولان شرکت نفت بودند و در این پیوند همچنین می خواستند تا وعده مقامات دایر بر پرداخت ۸۰۰۰ تومان، یا یک کولر به عنوان عیدی عملی شود. کارگران اعتصابی با اتحاد و مقاومت خود موفق شدند ۴۵۰۰ تومان به عنوان عیدی دریافت کنند و افزون بر آن مسئولان را به پذیرش خواست دیگرشان یعنی ۳۰ روز تعطیل و ادار سازند.

چند خبر دیگر

در اغلب کارخانه ها ساعات کار رعایت نمی شود. مثلاً در صنایع فولاد اهواز بجای ۸ ساعت ۱۱ ساعت از کارگران کار می کشند. شایان ذکر است که از ۸۰۰۰ کارگر صنایع فولاد فقط

۳ هزارتن رسمی هستند.

*

کارگران شرکت نفت و گاز پس از چند سال مبارزه سرانجام موفق شدند پرداخت "پاداش کارگران بازنشسته را بپردازند، هرچند نه مثل سابق، به رژیم تحمیل کنند. موضوع از این قرار است که از سال ۶۴ پرداخت پاداش کارگران بازنشسته که حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان بود، قطع گردید. در پی آن کارگران شرکت نفت و گاز در اهواز، مسجد سلیمان، بیدبند، ماهشهر و آبادان به اشکال گوناگون از جمله تحسین، نامه نگاری، طومارنویسی و مراجعه به مراجع و مسئولان مختلف، به مبارزه برخاستند. سرانجام رژیم پذیرفت که به تعدادی از کارگران پاداش بازنشستگی را بپردازد.

*

در شرکت نفت، کارگرانی وجود دارند که تحت عنوان "در پوشش شرکت نفت" کار می کنند و از نظر قانونی باید بعد از ۸ سال رسمی شوند. ولی موانع زیادی به ویژه از طرف اداره گزینش برای آنها ایجاد می شود.

*

رژیم برای پانگرفتن تشکل های مستقل کارگری و نیز تلاشی کردن تشکل های موجود، به انواع توطئه چینی ها می پردازد. از جمله تعدادی از خبرچینان وزارت اطلاعات را که در زندگی خود رنگ کار و محیط های کارگری را ندیده اند، به عنوان کارگر استخدام می کند. این نفوذی های رژیم تنها کارشان جاسوسی برای وزارت اطلاعات و دامن زدن به جو بدبینی و اختلاف بین کارگران و پراکندن زحمتکشان از گرد تشکل های مستقل است.

کنترل پلیسی در کارخانه ها

رژیم "ولایت ققیه" که در نتیجه سیاست و عملکرد ضد مردمی و بی پاسخ گذاردن خواستهای کارگران و زحمتکشان پایگاه خود را در بین آنها از دست داده است، از گسترش جنبش اعتراضی و اعتصابی زحمتکشان بشدت هراس دارد. از اینرو، در فضای ترور و خفقان حاکم بر جامعه، نهادهای اطلاعاتی و سرکوبگر، به اشکال گوناگون تلاش می ورزند تا شناسایی کارگاه ها و شرکت ها و کارگران و کارکنان و گرایش های سیاسی آنها، همچنین پیشینه مبارزاتی از جمله اعتصاب و در این پیوند میزان نفوذ و نحوه عملکرد نیروهای مترقی و انقلابی در هرواحد، محیط های کار و تولید را به شکل بی سابقه ای زیر نظر بگیرند.

دو سند کلیشه شده زیر گواهی بر این مدعاست. چنانکه در این دو سند "محرمانه" مشاهده می کنید، وزارت اطلاعات آشکارا در چارچوب تقسیم کار معینی، وظیفه شناسایی "کارگاه ها، شرکت ها و کارخانجات" را به واحد اطلاعات "کمیته انقلاب اسلامی" سپرده است.

یک رشته اقدامات و چاره اندیشی ها همانند اخراج گروهی از کارگران پیشرو و مبارز، بر جنبش زحمتکشان مهار بزند. بدین خاطر، کارگران و زحمتکشان و نیروهای مترقی و انقلابی باید مبارزه علیه این طرح را یک وظیفه مهم تلقی کنند.

جمع آوری اطلاعات در واحدهای تولیدی از سوی نهادهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم، خواه از طریق مدیریت و خواه از طریق نهادهای وابسته و کارگزاران همانند انجمن اسلامی و دیگر چشم و گوش ها، بدون پیامد نبوده، نیست و نخواهد بود. از این راه، رژیم می خواهد حداقل با اجرای



به آن تن می دهد. "صندوق ها" دز زیر پوشش ظاهری تلاش برای بازکردن گره مشکلات مالی "نیازمندان" عمدتاً سرگرم سرمایه گذاری در رشته های سودآور اقتصادی، چپاول دسترنج زحمتکشان و ثروت اندوزی هستند.

در زمینه پرداخت وام، صندوق های قرض الحسنه به دو شکل عمل می کنند:

شکل اول؛ پرداخت وام های ۱۰ تا ۲۰ هزار تومانی به درخواست کنندگانی که مورد تأیید یکی از اعضای هیئت مدیره باشند. این وام ها در هر سال بسیار اندک و "کارمزد" آنها

کشور در سراسر کشور تقریباً دوبرابر تعداد صندوق ها، یعنی ۶۷۸۲ واحد است.

حجم سرمایه گردآمده در این صندوق ها نیز بسیار عظیم است و سر به صدها میلیارد ریال می زند.

در هیئت مدیره اغلب صندوق های قرض الحسنه، کلان سرمایه داران بازار و روحانیون نقش اصلی را ایفا می کنند. در چارچوب عملکرد این صندوق ها، اساساً منافع گروهی از دارندگان سرمایه مالی و تجاری با لایه ای از روحانیون به یکدیگر پیوند می خورد. به دیگر

در شرایطی که طی سال های گذشته، صندوق های قرض الحسنه، ماهیت غارتگر و زیان بار فعالیت اقتصادی و اجتماعی خود را در جامعه نشان داده اند، شاهد آنیم که خامنه ای در دیدار با مسئولان و کارکنان صندوق های قرض الحسنه مرتبط با سازمان اقتصاد اسلامی، به دفاع از آنها می پردازد. خامنه ای با دفاع آگاهانه خود از این "شبه بانک های" بخش خصوصی تلاش می ورزد تا زمینه گسترش فعالیت آنها را فراهم سازد. از اینرو، صریحاً می گوید: "من می خواهم جداً از مسئولین ذیربط، چه وزارت دارایی و چه وزارت کشور و چه درجهائی که ارتباط دارند با این صندوق های قرض الحسنه کمک کنند به توسعه ... این صندوق ها ... (صدای ج.ا. ۱۰/۱۲/۶۸۷). در عین حال، برای هموار کردن این راه، خامنه ای ضمن تاخیر به مخالفان فعالیت صندوق های قرض الحسنه، بگونه ای عوامفریبانه به قلب ماهیت اصلی عملکرد این "نهادهای اسلامی" می پردازد. در این رابطه مثلاً می گوید: "صندوق کار بسیار خوبی است. بعضی ها البته موافق نیستند، ما موافقیم. ما صندوق های قرض الحسنه را مفید می دانیم و هیچ مشکل اقتصادی بر تشکیل صندوق های قرض الحسنه نیست که بعضی ها می آمدند و می گفتند این تورم زاست. نه، نه تورم زاست و نه مشکل اقتصادی ایجاد می کند. بسیار چیز خوبی است. تورم را بانک ها که در صورت نیاز مجبورند نشر اسکناس بکنند، بطور ناگزیر ایجاد می کنند، نه صندوق های قرض الحسنه که یک پول انبوه و انباشته ای را می کشند از دست صاحبش و می گذراند اینجا و به صد نفر آدم محتاج می دهند ... هیچ اشکالی ندارد از لحاظ موازین و معیارهای اقتصادی. اصلاً هیچ مشکلی ایجاد نمی کند" (همانجا).

حال برای نشان دادن عیار سخنان خامنه ای به عنوان مدافع کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران و پشتیبانی آگاهانه سران رژیم از نهادهائی که ادامه فعالیتشان اساساً جز به زیان اقتصاد کشور و در خدمت تحکیم مواضع اقتصادی و سیاسی غارتگران اجتماعی نیست، بررسی شیوه عملکرد و نقش بحران زای صندوق های قرض الحسنه ضروریست.

صندوق های قرض الحسنه بعنوان "نهادهای اسلامی" در واقع نوعی بانک های خصوصی هستند. تاریخچه شکل گیری این موسسات اعتباری به سال های پیش از انقلاب باز می گردد. نخستین صندوق قرض الحسنه در سال ۱۳۴۷ تأسیس شد و تا سال ۵۷ شمار این صندوق ها در سراسر کشور از "حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ واحد" بیشتر نبود. ولی، در سال های پس از انقلاب، صندوق های قرض الحسنه بر بستر وضع بحرانی اقتصادی - اجتماعی کشور، مثل قارچ بعد از باران رشد کردند و تعدادشان به حدود ۳۰۰۰ واحد افزایش یافت. بنابراین آمار موجود، تنها در تهران حدود ۱۰۰۰ واحد صندوق وجود دارد. برای درک گستردگی شبکه فعالیت صندوق های قرض الحسنه کفایت خاطر نشان سازیم که تعداد شعب سیستم بانکی

نقش صندوق های قرض الحسنه و پیامدهای عملکرد آنها

بسیار بالاست.

شکل دوم؛ پرداخت "وام های جدولی" است. بدین معنا که "صندوق ها" وعده می دهند که پس از مدت معینی، چند برابر پول پرداختی متقاضیان، به آنها وام بدهد. با نگاهی به کارنامه صندوق های قرض الحسنه به جرئت می توان گفت که کمتر صندوقی را می توان یافت که حتی به بخشی از وعده های خوش آب و رنگ خود، عمل کرده باشد. "خیانت در امانت" صندوق های قرض الحسنه ای همانند "ولی عصر"، "میلاد"، "محمد امین"، "بنیاد نبوت"، "نواب"، "حر"، "جنت" و ... و بازداشت بسیاری از اعضای دمت مدیره و گردانندگان آنها زیر فشار مردم و نیز وجود دهها هزار زحمتکشی که داروندانشان را با امید دریافت وام به این صندوق ها سپرده بودند و هم اکنون با صندوق های تعطیل شده روبرویند، و عملاً دستشان به جایی بند نیست، گواهان زنده این مدعايند.

صندوق های قرض الحسنه اساساً سرگرم فعالیت در بخش خدمات هستند. "صندوق ها" یا تأسیس انواع شرکت های تجاری، یا بهره گیری از حربه بند و بست با مقامات و کارگزاران دولتی، قاچاق ارز، واسطه گری، احتکار، گرانفروشی، حسابسازی و ... سودهای کلانی را می گاو صندوق های خود می سازند. مثلاً "بنیاد نبوت"، که زیر پوشش "صندوق قرض الحسنه" و بنیاد خیریه شکل گرفت و ظاهراً به "امور غیر انتفاعی" می پرداخت، "بیش از ۳۰ شرکت با نام های مختلف تحت پوشش ... داشته است" و "قطر برای سال ۶۵ بالغ بر ۸ میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال مالیات به دولت بدهکار بوده است (اطلاعات ۶۶/۹/۳). یا به گفته یکی از نمایندگان مجلس، شرکت "میلادان" وابسته به صندوق قرض الحسنه "جاوید" قطر در رابطه با (قلم) خودکار ۲۴ میلیون تومان گرانفروشی کرده بود (کیهان ۶۷/۲/۲۶).

بسیاری از صندوق های قرض الحسنه

سخن، همپیوندی سرمایه گروهی از غارتگران اجتماعی با نفوذ سیاسی روحانیون دست اندرکار زمینه چپاول توده های مردم را فراهم آورده است.

صندوق های قرض الحسنه با تأسیس "کانون های همبستگی صندوق های قرض الحسنه" در واقع به قدرت های بزرگ مالی تبدیل شده اند. مثلاً به گفته یکی از نمایندگان مجلس "حدود ۵۰ درصد از این صندوق های قرض الحسنه نیز وابسته به سازمان اقتصاد اسلامی هستند که این سازمان عمده ترین جریان های اقتصادی رادر کشور رهبری می کند" (کیهان ۶۷/۲/۲۶). این "کانون ها" با توجه به منابع عظیم مالی، نفوذ گسترده اقتصادی و سیاسی، دست داشتن در واردات و صادرات بسیاری از کالاها، قبضه بسیاری از اهرم های گاه مهم و موثر شبکه توزیع داخلی و بکارگیری ابزارهای گوناگون از جمله بند و بست با دست اندرکاران امور در وزارتخانه ها و نهادهای دولتی فعالیت های خود را با یکدیگر هماهنگ می سازند تا بیش از پیش مهر و نشان خود را بر سیاست اقتصادی کشور بزنند.

فعالیت صندوق های قرض الحسنه قاعدتاً باید پرداخت وام به "فقرا و مستمندان" باشد، یعنی فعالیتی که کمتر صندوق قرض الحسنه ای

* آب تطهیر ریختن خامنه ای

بر سر صندوق های قرض الحسنه و زمینه چینی او برای گسترش دامنه فعالیت آنها جز در راستای تحکیم مواضع اقتصادی و سیاسی کلان سرمایه داران و مدافعان آنها در حاکمیت نیست و نمی تواند باشد.

و فشارها و تضییقات بی حد و حصر به آنان جستجو کرد. روزی نیست که به بهانه مبارزه با بدحجابی و "منکرات" کارزار جدیدی علیه زنان، بویژه زنان شاغل به راه نیفتد. در نظام استبدادی و خودکامه "ولایت فقیه"، که اساس آن بر نقض حقوق دمکراتیک و انسانی توده ها استوار است، همه گونه توهین نسبت به شخصیت زنان امری مجاز شمرده می شود. در این رژیم نیز چون رژیم های مشابه آن، مرجعی برای دفاع از حقوق مردم وجود ندارد. در نتیجه از روسای "مکتبی" بیمارستان ها و مراکز درمانی گرفته تا عمله و اگره "دین پرور" آنان، در پایمال کردن شخصیت زنان حدی برای خود نمی شناسند. از همین روست که شاغلان زن، از جمله پرستاران، با وجود مشکلات و تنگناهای شدید مالی، که همه دارندگان درآمدهای ثابت، اعم از زن و مرد با آن دست به گریبانند، از کارکناره گیری می کنند و خانه نشینی را بر شکنجه و آزار روزمره ترجیح می دهند. و این یکی دیگر از "برکاتی" است که نظام جمهوری اسلامی برای مردم ایران به ارمغان آورده است.

"انصراف از کار" چرا؟

کار (آن هم تنها در یک سال) هیچ معنایی جز فاجعه ندارد. زیرا این تعداد تقریباً برابر با رقم فارغ التحصیلان برخی از مهم ترین مراکز آموزش عالی کشور در رشته پرستاری است. بویژه اگر به این واقعیت نیز توجه شود که سیستم آموزش عالی محدود کشور، هیچ تناسبی با نیازهای ناشی از رشد فزاینده جمعیت ندارد. به جرئت می توان گفت که وعده های ارائه شده در مصاحبه مذکور، دایره برافزایش ۱۰ الی ۲۵ درصد حقوق پرستاران در شیفت های عصر، شب و روزهای تعطیل، نمی تواند گرهی از مشکلات بگشاید زیرا اولاً این افزایش ناچیز، در شرایط گرانی سرسام آور کالاها و خدمات نمی تواند تاثیری محسوس بر زندگی آنان بجای گذارد؛ ثانیاً، مسئله سطح نازل حقوق و دستمزد مشکل منحصر به فرد پرستاران کشور نیست. مشکل عمده پرستاران را، چون دیگر شاغلان زن، باید در جو غیرقابل تحمل موجود

خانم "طلوعی"، مدیر کل پرستاری کشور، طی مصاحبه ای به مناسبت فرارسیدن هفته پرستار، از جمله گفت: "... تا پایان سال ۶۶ در سطح کشور ۱۲۲۳۰ نفر پرستار وجود داشته که این رقم تا سال ۷۱ به ۲۲۲۳۰ نفر خواهد رسید و باتوجه به این آمار، ما در سال ۷۲ با کمبود ۲۲۱۵۰ نفر پرستار روبرو خواهیم شد... و این در حالی است که در یک سال گذشته، حدود ۶۰۰ پرستار انصراف خود را از ادامه کار اعلام کرده اند..." ("اطلاعات" - ۷ آذرماه ۱۳۶۸)

علاوه بر این وی در همین مصاحبه اعلام کرد که "کمبود ما در سال ۷۹ به ۱۲۲۳۰ نفر خواهد رسید". هرچند در جریان این مصاحبه تنها به کمبود کادر پرستاری و مامائی اشاره شده و از کمبود بهیار و کمک بهیار سخنی به میان نیامد، اما در مراحل ارقام ارائه شده، خود نشانگر وضع اسفبار حاکم بر کشور، در یکی از مهم ترین عرصه ها، یعنی عرصه بهداشت و درمان است. برای کشورما، که با کمبود شدید کادر پزشکی، بخصوص در شهرستان ها و روستاها روبروست، کناررفتن ۶۰۰ نفر پرستار از

دوره چک هایی داریم که نشان دهنده معاملات ده و بیست میلیون تومانی بعضی صندوق های قرض الحسنه روی سکه است... پنده حتی چک ۳۰ میلیون تومانی از این صندوق ها داریم که برای جمع آوری سکه از بازار صادر شده است" ("کیهان" - ۶۷/۱۲/۲۵). گردآمدن سرمایه و پس انداز های کوچک و انباشت نقدینگی در دست صندوق ها بجای بانک ها بر خلاف نظر خامنه ای ها، نه تنها خود تورم زاست، بلکه سبب خارج شدن یکی از اهرم های پر اهمیت کنترل تورم از دست دولت می شود. در عین حال، دولت امکان هرگونه برنامه ریزی و تلاش برای ایجاد هماهنگی در زمینه سرمایه گذاری در بخش های گوناگون اقتصادی و ... و بانک ها کنترل خود را بر گردش پولی کشور از دست می دهد.

در حال حاضر، صندوق های قرض الحسنه که به گفته سعید امائی، نماینده "بازاریان محترم" در اغلب آنها روحانیون دخالت دارند" ("کیهان" - ۶۶/۸/۷) به قدرت های عظیم مالی و سیاسی و به دیگر سخن "دولت دردولت" تبدیل شده اند. این "صندوق ها" که منافع بخشی از روحانیون حاکم با بورژوازی انکل تجاری در آنها پیوند خورده است، اساساً نه تنها "پول انبوه و انباشته" را "به صد نفر آدم محتاج" نمی دهند، بلکه در شرایط معین حتی بی توانند اقتصاد کشور را بکلی فلج سازند. آب تظلم ریختن خامنه ای بر سر صندوق های قرض الحسنه و زمینه چینی او برای گسترش دامنه فعالیت آنها جز در راستای تحکیم مواضع اقتصادی و سیاسی کلان سرمایه داران و مدافعان آنها در حاکمیت نیست و نمی تواند باشد.

محض دریافت مقوا آنرا به ۱۱۵۰ ریال می فروشند".

خصلت غارتگرانه فعالیت صندوق ها سبب شده است که حجم اندوخته های مالی آنها پسرعت رشد کند. به نوشته روزنامه "ابرار"، "بعضا در مدتی محدود سرمایه برخی از این صندوق ها از صفر به حدود ۴۰ الی ۶۰ میلیون تومان می رسد، که به گفته مسئول یکی از این صندوق ها تقریباً در مدت یک سال سرمایه صندوق از ۸۰۰ هزار تومان به ۱۷۰ میلیون تومان افزایش یافته است" (ابرار ۶۶/۱۱/۲۸).

صندوق های قرض الحسنه که از نظر حاصلت وظایف و ماهیت عملکرد به بانک ها شبیه هستند و حتی چک و حواله های مخصوص چاپ می کنند. با توجه به تمرکز حجم عظیم اندوخته های پولی شان، در عمل فشار بسیار زیادی بر سیاست پولی و مالی و اقتصادی کشور وارد می سازند. این صندوق ها با شرکت در احکاک و گرانفروشی و دریافت کالاهای گوناگون از نهادها و موسسات دولتی و وارد کردن آنها به بازار سیاه، حضور فعال در بازارهای بورس غیر رسمی و ... عملاً به تورم و گرانی دامن می زنند. مثلاً موسوی، نخست وزیر کابینه پیشین، در اسفند ماه ۶۷ درباره ردهای فعالیت این "صندوق ها" در بازارهای بورس غیر رسمی معاملات ارز و طلا اعلام داشت:

"موقمی که قیمت سکه به حدود ۱۹ هزار تومان رسید... پول های کلان برای بالا بردن قیمت طلا وارد عمل می شوند و ما از همان

سرگرم صادرات و واردات خواه با ارز دولتی و خواه با ارز آزاد هستند. مثلاً چنانکه در جریان طرح پرونده "بنیاد نبوت" آشکار گردید، شرکت های تحت پوشش بنیاد "سالیانه ۴۰ میلیون دلار صادرات (داشته اند) بدون آنکه کارت بازرگانی داشته باشند" (ج. ا. ۶۶/۷/۱۴). البته جالب اینجاست که روزنامه جمهوری اسلامی در این باره به طنز می نویسد: "این جرم چندان قابل اعتنائی نیست، والا خیلی های دیگر هم می بایست به همین جرم یا جرم ها دستگیر می شدند که نشده اند و همچنان به سرکسبه کردن دولت و ملت اشتغال دارند" (هماچا). یا به نوشته مطبوعات مجاز برخی از صندوق های قرض الحسنه با برخورداری از حمایت های بی دریغ دستگاه دولتی "بنوعی انحصار گرائی" دست می زنند و بطرق گوناگون کسبه و دارندگان سرمایه های کوچک را تحت فشار قرار می دهند. برای نمونه به گزارش "کیهان" ۲۶ مهرا ۶۶ مراجعه می کنیم که یکی از ناشران "خرده پا" در این باره می گوید: "در حال حاضر قسمتی از واردات این کالا (کاغذ) توسط "صندوق جاوید" انجام می شود و این سازمان از افراد پول دریافت می کند و سپس کاغذ و مقوا وارد می کند. ما هم خواستیم به حساب این صندوق پول بریزیم اما قبول نکردند، مثلاً برای سفارش مقوا هم این سازمان یک میلیون تومان کمتر قبول نمی کند و بدیهی است که ناشرین چنین سرمایه ای ندارند که بدهند و آنها به ناشرین می گویند ما با خرده پا نمی خواهیم کار کنیم پناهر این مقوا دست کسانی می افتد که دارای سرمایه هستند و به

هم میهنان! رژیم را ناگزیر به انتشار اسامی شهیدان خلق و زندانیان سیاسی کنید!

درباره کنگره فوق العاده
کمونیست های آلمان دمکراتیک:

آغازی نو

"حزب سوسیالیست متحد آلمان - حزب سوسیالیسم دمکراتیک" آماده است، تا مسئولیت خویش را در برابر کشور (جمهوری دمکراتیک آلمان) به ثبوت برساند. (حزب) از ائتلاف با همه نیروهای که مصالح و استقلال کشور را در نظر دارند، استقبال می کند.

جملات بالا چکیده پیام کنگره فوق العاده کمونیست های جمهوری دمکراتیک آلمان است، که در روزهای ۱۷-۱۶ دسامبر در برلین ادامه یافت (این کنگره یک هفته پیش از این تاریخ با انتخاب رهبری جدید آغاز شده بود).

در این کنگره، گرگورگیزی، صدر حزب، در سخنرانی خود زیر عنوان "درباره وظایف مهم حزب"، مواضع حزب را درباره آینده سوسیالیستی آلمان دمکراتیک تشریح کرد و پیشنهادهای سازنده ای در همه گستره های زندگی اجتماعی ارائه داشت.

وی، از جمله، گفت: "ما وفاداری خود را به این کشور، به میهن خود اعلام می داریم. باید برزیم، تا خلا سیاسی پدید نیاید، که نیروهای راستگرا آن را پر کنند. ما با مبارزه خود در واقع برای جمهوری دمکراتیک آلمان، برای تأمین اجتماعی زحمتکشانمان، برای ثبات و صلح در سراسر اروپا بیکار می کنیم".

نمایندگان کنگره فوق العاده در نشستی غیررسمی با اکثریت شکننده تصمیم گرفتند، تا نام حزب را از "حزب سوسیالیست متحد آلمان" به "حزب سوسیالیست متحد آلمان - حزب سوسیالیسم دمکراتیک" تغییر دهند.

گرگورگیزی، بنام رهبری حزب، در این باره چنین اظهار نظر کرد: "کنگره حاضر نیست بخاطر نام (حزب) به انشعاب تن در دهد و معتقد است، که تصمیم نهایی در این باره باید پس از همه پرس و در درون سازمان های پایه صورت گیرد... کسانی، که امروز هنوز عضو این حزب هستند، به تاریخ حزب

وفادارد و قصد آن را ندارد، که از زیر بار آن شانه خالی کنند. آنها همچنین به گسست با استالینسم و آغاز جدی ایمان دارند. با توجه به این دو جنبه تصمیم گرفتیم که نام کنونی حزب را گسترش دهیم و تا تصمیم ثانوی آن را "حزب سوسیالیست متحد آلمان - حزب سوسیالیسم دمکراتیک" بخوانیم.

کنگره به اتفاق آراء فراخوانی را زیر عنوان "برای جمهوری دمکراتیک آلمان - برای سوسیالیسم دمکراتیک" تصویب کرد. سند دیگری، که در کنگره به اتفاق آراء به تصویب رسید، "درباره وظایف بعدی حزب سوسیالیست متحد آلمان - حزب سوسیالیسم دمکراتیک" نام دارد. در دو سند نامبرده مواضع حزب درباره مهم ترین مسائل روز و وظایف ۱/۷ میلیون عضو آن برای حل این مسائل تشریح می شود.

از دیگر اسناد کنگره برلین می توان از طرح اساسنامه جدید حزب نام برد. از جمله میهمانان کنگره فوق العاده کمونیست های سرشناسی بودند که در گذشته بخاطر مبارزه با استالینسم و سیاست رهبری مورد غضب و حتی سرکوب قرار گرفته بودند. آنان در نهادی جدید، مشاور رهبری حزب در زمینه مسائل بنیادی تئوری و پراتیک سیاست حزب خواهند بود.

سخنرانی های پروفیسور دکتر میخائل شومان "درباره بحران جامعه، ریشه های آن و مسئولیت حزب سوسیالیست متحد آلمان" و پروفیسور دکتر دیترکلاین "درباره پایه ریزی یک حزب امروزین سوسیالیستی و وظایف آن در برابر جامعه سوسیالیستی نوین" محور بحث گسترده ای بود، که در آن ۲۷ تن شرکت کردند. این دو سند، از یک سو، به گذشته حزب می پردازند و، از سوی دیگر، راستای برنامه آینده حزب را ترسیم می کنند.

در پایان کنگره فوق العاده، گرگورگیزی در یک سخنرانی کوتاه، از جمله خاطر نشان ساخت: "روز سوم دسامبر، با کناره گیری رهبری پیشین حزب این خطر جدی پدید آمد، که نه تنها حزب، بلکه حتی میهن ما نیز در دریای فراموشی غوطه ور شود. اما کنگره کنونی، که پس از دهه ها به شیوه ای دمکراتیک برگزار گشت، آغازی است نو. از این کنگره که پا به بیرون می گذاریم، داناتر و مصمم تر از پیشیم. همه ما بار دیگر سرفرازیم و حاضریم تا برای حزب خود، میهن خود، صلح و ثبات به مبارزه خویش ادامه دهیم".

تظاهرات خونین در رومانی

طبق خبری که در آخرین ساعات چاپ روزنامه رسید، گسترش عسبان خلق دیکتاتوری خانواده چائوشسکو را فروپاشید.

ما پیروزی خلقی رومانی را بردیکتاتوری چائوشسکو و خانواده اش به مردم آن کشور تبریک می گوئیم.

اخباری که در این روزها از رومانی می رسید حاکی از عسبان خلق علیه رژیم چائوشسکو بود. دیکتاتور رومانی با زیر پا گذاردن یکی از اصول مهم سوسیالیستی، یعنی احترام به حقوق بشر، می کوشید تا هر ندای آزادی را در گلو خفه کند. هزاران انسان بی گناه در این روزها قربانی سیاست چائوشسکو و خانواده وی شدند که حاکمیت را بدست داشتند.

ژنرال، برو که برنگردی!

انتخابات ۱۴ دسامبر در شیلی پیروزی بزرگی است. برای دمکراسی در آن کشور. در این انتخابات مردم با ۵۵/۲ درصد آرا پاتریسیو ایلوین، سیاستمدار ۷۱ ساله دمکرات مسیحی را به عنوان جانشین پینوشه دیکتاتور و رئیس جمهور پیشین شیلی برگزیدند. رقیبان ایلوین، بوخی (یکی از کارگزاران دیکتاتوری) و اراسوریس ("لیبرال راست") به ترتیب ۲۹/۴ و ۱۵/۴ درصد آرا را به دست آوردند. ۱۷ حزب متشکل در "توافق دمکراتیک"، از جمله "پائیس" (ائتلاف چپ، به رهبری حزب کمونیست شیلی)، در انتخابات از پاتریسیو ایلوین هواداری کردند. بدین سان، پس از ۱۶ سال بساط دیکتاتوری پینوشه، که با کودتائی سیا - ساخته، حکومت قانونی سالوادور آلنده را واگزن کرد، برچیده شد. بدبختانه، برخلاف نظر برخی این سالها تنها "کابوسی گذرا" نبود. پینوشه توانست، چه با کشتار ددمنشانه ("دمکراسی باید هر از گاهی حمام خون بگیرد" - پینوشه) و چه با سیاست ظریف "تفرقه بیانداز و حکومت کن" پیروزی جنبش مقاومت را در شیلی سال ها به تاخیر اندازد.

در این سال ها صدها هزار شیلیایی دریدر شدند، دهها هزار جان خود را در میدان های تیرباران و شکنجه گاهای خوف انگیز از دست دادند و هزاران تن "ناپدید" گشتند.

اما مردم و نیروهای میهن پرست و دمکراتیک سرانجام در ۵ اکتبر ۱۹۸۸ دریافتند، که تنها با اتحاد خود می توانند از فرصت تاریخی، که برایشان پدید آمده بهره گیرند و دیکتاتور را از تخت حکومت به پائین کشند.

مردم شیلی شب پنجشنبه ۱۴ دسامبر پس از شنیدن خبر پیروزی انتخاباتی ایلوین همه جا فریاد می کشیدند:

خداحافظ ژنرال، برو که برنگردی!

باید یادآور شد، که بخش دوم این شعار تنها شعار نیست. چه، پینوشه که همچنان فرمانده کل نیروهای ارتش باقی می ماند، تهدید کرده است، که "در صورت تخطی" مردم از "چارچوب دمکراسی" بار دیگر به صحنه سیاست باز خواهد گشت. سرکوب ددمنشانه تظاهرات مسالمت آمیز مردم پس از انتخابات نشان می دهد، که این تهدید را باید جدی گرفت.

ما این پیروزی بزرگ را به مردم شیلی شادباش می گوئیم و همچنان به همبستگی خویش با مبارزه آنها تا پیروزی نهائی ادامه خواهیم داد.

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 291

December 26 1989

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

نامه

مردم

بها : ۲۰ ریال